

سیدکیانوش لاری بقال *

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۹/۲۰

اصول و معیارهایی برای ارتقاء کیفیت فضای کناره رودخانه دزفول محدوده بین پل قدیم تا بقعه رودبند

چکیده

بافت شهری، بناهای آبی باستانی دزفول، به همراه رود دز، پتانسیلی به وجود آورده‌اند که در صورت توجه به ابعاد، مفاهیم، اصول و معیارهای طراحی فضا، می‌تواند منجر به تولید فضاهای عمومی منحصر به فردی شود که نقشی اساسی در تقویت هویت شهری دزفول بازی نماید. هدف از این مقاله، ارائه پیشنهادهایی جهت ایجاد چنین فضایی است. این مقاله در ادامه پژوهشی با عنوان: «تعریف محدوده و بررسی ابعاد گوناگون فضا به منظور بکارگیری مفاهیم آن در طراحی فضای شهری» است که در قالب یک طرح پژوهشی توسط این‌جانب برای دانشگاه آزاد اسلامی دزفول، در سال ۱۳۸۹ به اتمام رسید. نتایج آن، ارائه پیشنهادهایی جهت طراحی به منظور ارتقاء کیفیت فضایی کناره رودخانه دز در محدوده مذکور می‌باشد، که می‌تواند به عنوان راهنما جهت استفاده طراحان شهری و معماران، جهت خلق فضاهای عمومی مورد استفاده قرار گیرد. راهبرد تحقیق، روش‌های ترکیبی و مطالعه موردی است و از تکنیک‌های مطالعات کیفی جهت کشف نتایج استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها:

فضای شهری

فضای عمومی

طراحی کناره رودخانه

لبه شهری دزفول

Sk_larrya@yahoo.com

استادیار گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی دزفول *

مقدمه

دست‌مایه اصلی طراحی فضاهای عمومی شهر، مفهوم فضا است. به همین جهت شناخت ابعاد گوناگون مفهوم فضا، و اصول و معیارهای طراحی آن می‌تواند، در خلق صحیح فضاهای عمومی نقش مؤثری داشته باشد. بسیاری از شهرهای امروزی ایران، بخصوص دزفول، از کمبود چنین فضاهایی رنج می‌برند. محدوده کناره رودخانه، پتانسیل مناسبی را فراهم می‌آورد تا فضاهای عمومی شهری به شکل مناسبی در اطراف آن‌ها شکل بگیرد. چون که هرگونه اقدام عمرانی شهری، باید بر اساس مطالعات همه‌جانبه برنامه‌ریزی گردد تا رفع یک مشکل باعث بروز مشکلات دیگر نگردد، لذا مقاله حاضر بر اساس طرح پژوهشی این‌جانب با عنوان؛ "تعریف محدوده و بررسی ابعاد گوناگون فضا به منظور به کارگیری مفاهیم آن در طراحی فضاهای شهری"، به دنبال ارزیابی کیفیت فضایی بخش جنوبی لبه رودخانه دزفول، محدوده بین پل قدیم تا بقعه رود بند، بر اساس اصول و معیارهای مطلوبیت فضای مطلوب می‌باشد.

راهبرد تحقیق بکار گرفته شده در این پژوهش، راهبرد ترکیبی - مطالعه موردی، از جمله هفت راهبرد تحقیق ارائه شده در "کتاب روش‌های تحقیق در معماری" می‌باشد. نتیجه آن، اصول و معیارهای مطلوبیت فضای کناره رودخانه به تفکیک معیارهای کالبدی، کارکردی و "حسی ادراکی"، جهت خلق فضاهای عمومی مطلوب می‌باشد. لازم به توضیح است که برای این‌که فضا به فضای مطلوب تبدیل گردد، ابعاد گوناگون آن باید مورد مذاقه قرار گیرد که در مقاله‌ی حاضر به آن اشاره شده است، اما موضوع مورد بررسی در مقاله‌ی حاضر، بصورت خاص محدود به ارزیابی ابعاد فضا در مقیاس چهره آن شده است تا امکان بررسی آن با تفصیل بیشتر حاصل آید و نتایج تحقیق منجر به کلی‌گویی در این خصوص نگردد. این نتایج می‌تواند به عنوان راهنمایی جهت استفاده طراحان شهری و معماران مورد استفاده قرار گیرد.

۱- مفهوم فضا و ابعاد آن

برای این‌که شهر دارای مطلوبیت کالبدی باشد، باید به لحاظ پیکر^۱، سیما^۲، چهره^۳ و روحیه^۴ دارای خصوصیات مناسب باشد.

چهره شهر، به دلیل این‌که «نخستین تصویر ذهنی ناظر از درون شهر البته پس از روحیه که چهره، خود یکی از عوامل سازنده آن است، بر اساس آن شکل می‌گیرد» (مزینی، بی تا: ۷۹)، دارای اهمیت دوچندان است. فضاهای شهری، به عنوان یکی از سه عامل اساسی سازنده چهره‌ی شهر، از نقش محوری در این میان برخوردار است. اما اولین سؤال برای ارزیابی فضای مناسب شهری، این است که مفهوم و ماهیت فضا چیست و ابعاد آن کدامند؟

۱-۱. مفهوم و تعریف فضا

مفهوم فضا در رشته‌های گوناگون علمی از جمله جغرافیا، فلسفه، فیزیک، ریاضیات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، معماری و شهرسازی نقش اساسی بازی می‌کند، هر کدام از آن‌ها

۱- گروت، لیندا- وانگ، دیوید، (۱۳۸۴)، روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه: علیرضا عینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲- پیکر شهر عبارت است از شکفتن بافت شهر در فضا، مراد از بافت کلیه عوامل جسم شهر (بخش‌های ساخته شده و نشده)، راهها، عوامل طبیعی و مانند آن‌ها است.

۳- [عوامل سازنده پیکر شهر عبارتند از: ساختمانها و فضاها به طور کلی. اما ساختمانها - در عرصه پیکر شهر - مرکب از حجم‌های پر و حجم‌های خالی هستند و فضاها، شامل فضاهای ساخته شده به دست آدمی و فضاهای طبیعی می‌باشند. غیر از فضاهای طبیعی (دریاچه، رودخانه، برکه، دره و مانند آن‌ها)، عوامل طبیعی مانند درخت و بیشه و تپه و کوه نیز ممکن است از عوامل سازنده پیکر شهر باشند. اگرچه پیکر شهر ثابت است (لااقل در دوره‌های زمانی محدود) ولی به دیده مشاهده‌گر وابسته است، به همین جهت مکان و زمان در نمایانی پیکر شهر نقش اساسی دارد. به همین جهت سؤال غیرمعمول لینچ، «این مکان، چه زمانی است؟»، موضوعیت و معنی می‌یابد. پیکر شهر به هنگام ورود به شهر ... و نیز در درون شهر از برخی نقاط استراتژیک [مانند] از بالای بلندی‌ها «مزینی، بی تا: ۶۱-۵۹» یا از نقاطی که امکان مشاهده بخش عمده‌ای پیکر از شهر وجود داشته باشد.

۴- مفهوم پیکر شهر که اولین بار توسط مزینی مطرح شده است، همانطور که خودش به آن اشاره می‌کند، اگرچه حاصل تأثیر تک تک ساختمانها و عوامل طبیعی است، «اما تقریباً هیچ ساختمانی به صورتی منفرد، ... در تصویر پیکر شهر مطرح نیست، آن‌چه مهم است، ترکیب حجم و فضاها و تأثیر کلی است که آن‌ها پدید می‌آورند» (مزینی، بی تا: ۶۲).

۵- سیمای شهر عبارت است از جسمیت یافتن بافت شهر در فضا، دروای دو بُعد، هنگامی که ویژگیهای بصری آن نزدیکتر از پیکر و دورتر از چهره (نگاه کنید به تعریف چهره در ادامه مقاله) به دیده می‌آید» (مزینی، بی تا: ۶۷). تصاویر ذهنی ناظر، حاصل از سیمای شهر، تفصیلی‌تر از پیکر و کلی‌تر از چهره است. < < < < < <

بنا به شرایط و نیاز خود به گونه‌ای متفاوت با این پدیده برخورد نموده‌اند. بنابراین اگر وارد مباحث تخصصی هر یک از رشته‌های علوم شویم، با دیدگاه‌هایی متفاوت از فضا روبرو خواهیم گردید. اما در این جا مفهوم فضا، از دیدگاه شهرسازانه و معمارانه آن مورد نظر است، که تا اندازه‌ای مبتنی بر نقطه نظرات فلاسفه می‌باشد. با این حال نقطه نظرات مختلفی در خصوص فضا در شهرسازی و نیز فلسفه وجود دارد. برای مثال، ارسطو «فضا را ظرف تمام اشیاء توصیف نموده است و به این ترتیب فضا را به عنوان مفهومی مطلق معرفی می‌نماید» (راسل، ۱۳۵۱: ۴۲-۵۴) «کانت» در مورد فضا، نظری متفاوت ارائه می‌نماید؛ وی فضا را متعلق به ساختار ذهنی فکری می‌داند و نه مفهومی تجربی و حاصل تجارب به دست آمده در دنیای بیرونی. وی می‌گوید: «می‌توانیم فضا را صرفاً از دیدگاه انسان تعریف کنیم. و رای وضعیت ذهنی ما، باز نموده‌ای فضا به هر شکلی که باشد، معنایی ندارد، چون نه نشانگر ویژگی‌ها و مقادیر فضا است و نه نشانی از آن‌ها در رابطه‌شان با یکدیگر دارد. فضا نمی‌تواند قائم به ذات باشد و تنها در ما وجود دارد» (کانت - راسل، ۱۳۶۵: ۵۲۴). به این ترتیب و با این دیدگاه، آن چه ما اشیاء خارجی می‌نامیم، هیچ چیز دیگری جز نموده‌های صرف احساس‌های ما نیستند، که شکل‌شان فضا است.

بر اساس دیدگاه‌های «فلسفی فیزیکی»، نیوتن فضا را مفهومی مطلق ارزیابی می‌کند (راسل، ۱۳۵۱: ۴۲-۵۴)، در حالی که اینشتین بر اساس نظریه نسبیت خاص معتقد است: «طول‌ها و زمان‌ها بسته به ناظر و چهارچوب سنجش تغییر می‌کند» (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۹) و به این ترتیب فضا موضوعی نسبی ارزیابی می‌گردد. با این حال اینشتین معتقد است: هر دو مفهوم فضای نسبی و مطلق «آفریده‌های آزاد تخیل انسان‌اند، ابزارهایی برای فهم آسان‌تر تجارب حسی‌مان» (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۹). یورگ گرتز در تعریف فضا عنوان می‌کند که: «به نظر می‌رسد که نزدیک‌ترین تعریف این باشد که فضا را خلأیی در نظر بگیریم که می‌تواند شیئی را در خود جا دهد و یا از چیزی آکنده باشد. فضا موجودیتی نیست که تعریف دقیق و مشخصی داشته باشد. با این حال قابل اندازه‌گیری است، چنانکه می‌گوییم: "هنوز فضای کافی موجود است" این فضا پر است" این اظهار نظرها با نظر ارسطو که فضا را با ظرف قیاس می‌کند، مطابقت دارد» (۱۳۷۵: ۱۸۷).

یوردانو برونو معتقد است: «فضا مجموعه‌ای است از روابط میان اشیاء و آن‌گونه که ارسطو بیان داشته، حتماً نمی‌بایست که از همه سمت محصور باشد. "فضا به دو گونه" فضای پیرامون یا فضای ما بین تقسیم می‌شود» (گرتز، ۱۳۷۵: ۱۸۸-۱۸۷). مانوئل کستلز^۷ در خصوص فضا معتقد است: «فضا بازتاب جامعه نیست، بلکه خود جامعه است. فضا بعد مادی جامعه است و اگر آن را مستقل از روابط اجتماعی در نظر بگیریم، مانند آن است که ماهیت را از جسم آن جدا سازیم» (کستلز، ۱۹۷۷: ۲۳۶). سرانجام علی مدنی پور، «فضا را به مثابه تجمع افراد و اشیاء، از نقطه نظراتی متنوع و بهم مرتبط تعریف می‌کند» (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱). بنا بر تعاریف مختلف یادشده، فضا دارای ابعاد گوناگون است و بسته به دیدگاه مختلف تعبیر متفاوتی از آن ارائه می‌شود و نمی‌توان به تعریف واحدی از آن دست یافت، که جامع و مانع باشد؛ از این رو، شناخت فضا به جای این که مبتنی بر تعریف مشخص از آن باشد، باید مبتنی بر شناخت ابعاد آن باشد.

۲-۱. ابعاد فضا

فهرست این ابعاد عبارتند از:

- فضای ریاضی، فضای کالبدی (فیزیکی)، فضای "حسی ادراکی"
- فضای مابین، فضای مثبت، فضای تهی (خلأ)

← ← ← ← ادامه پی‌نوشت صفحه قبل
لینچ، برای نخستین بار آن‌ها را به ما شناسانده است. «این عوامل پنج گانه عبارتند از: راه، لبه، گره، محله و نشانه» (مزینی - لینچ، ۱۳۷۲: بیست) لینچ در کتاب «سیمای شهر»، توضیحات کافی در خصوص عوامل سازنده سیما داده است، لذا در این جا از پرداختن به آن صرف نظر می‌گردد. ۴- نخستین برداشت بصری که ناظر آزدرون شهر می‌کند، از چهره آن است (البته پس از روحیه ای که چهره، خود یکی از عوامل سازنده آن است) «مزینی، بی تا: ۷۹». سه عامل اساسی چهره شهر عبارتند از: «ساختمان‌ها، فضاها و ائانه شهر» (مزینی، بی تا: ۸۰) ساختمانها به عنوان عناصر سازنده چهره، نه به صورت منفرد و تک، بلکه بصورت جمع و ردیف آن‌ها مورد نظر است. ساختمانها برای این که چهره ای نیکو از شهر ارائه دهند، باید دارای خصوصیتی مانند: پیوستگی ردیف ساختمانها، تبحر در ساخت، عدم شلوغی در نما، عدم یکنواختی نما از جمله مواردی باشند، که مزینی بصورت تلویحی به آن‌ها اشاره نموده است.

۵- روحیه شهر عبارت است از کلیه خصوصیتی که شهر دارا است و در کالبد آن (و جسم و جان) تجلی می‌کند و به دیده و یا به احساس می‌آید. برای دریافت و درک آن همه حواس درکارند، ولی سابقه ذهنی لازم نیست.

... هنگامی که یک ناظر عادی می‌گوید: «این شهر زیبا است»، «این شهر را دوست ندارم» ... از یک چیز سخن می‌گویند: روحیه شهر. «(مزینی، بی تا: ۸۹)

«روحیه از جمع و پیوند سه عامل دیگر کالبد شهر، یعنی پیکر، سیما و چهره به اضافه مردم، زندگی و سرزندگی ایشان و نیز حرکت (هم پیاده و هم سواره)» (مزینی، بی تا: ۸۹) و همچنین درجه حرارت، نور و بو و صدا حاصل می‌شود. خاطرات کودکی مردم از شهرها، حاصل تأثیر روحیه‌ی شهر بر تصویر ذهنی شهروندان است.

۶- Giordano Bruno

۷- Manuel Castells

- فضای سخت، فضای نرم، ضد فضا

- فضای عمومی، فضای خصوصی

- فضای مطلق، فضای ذهنی، فضای رابطه‌گرا (اجتماعی) - فضای روز، فضای شب» (گرتز، ۱۳۷۵:

۲۳۶-۲۲۲) و (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۰۰) و (هدمن و دیگران، ۱۳۷۳: ۶۸) و (ترانسیک، ۱۹۸۶:

۶۸-۸۴)

۱-۲-۱- فضای ریاضی، فضای کالبدی (فیزیکی)، فضای حسی - ادراکی

فضای ریاضی، فضایی است مجرد و ذهنی، چرا که مستقیماً قابل درک نمی‌باشد. این فضا با مجموعه‌ای از اطلاعات و مختصات مشخص می‌شود و با استفاده از ابزاری مانند نقشه، مدل، فرمول یا نمودار قابل شناسایی است، اما فضای کالبدی، فضایی ملموس، قابل رؤیت و به صورت عینی قابل ادراک است، و می‌توان آن را به وضوح لمس نمود. محدوده آن با ابزار مادی تحدید و تعریف می‌شود و از طریق عناصر تعریف کننده‌اش امکان شناخت می‌یابد، و انواع گوناگون فضای بسته، نیمه بسته و باز را شامل می‌شود و تا اندازه زیادی با ابزارهای اندازه‌گیری قابل تعریف است. فضای حسی و ادراکی خصوصیتی بینابینی دارد. «بعضی از صفات آن مستقیماً قابل ادراک است و بسیاری دیگر از راه اطلاع شناخته می‌شود یا اصلاً شناخته نمی‌شود» (گرتز، ۱۳۷۵: ۲۲۲).

۱-۲-۲- فضای مابین، فضای مثبت، فضای تهی (خلاء)

فضای مابین: فضا را می‌توان سیستمی از روابط میان اشیاء در نظر گرفت. فضای مابین برای شناخت اشیاء ضروری است. بدون این فضا بازشناسی مستقل اشیاء عملی نیست و گذشته از آن، فضای مابین نقش بسیار مهمی در رابطه تک تک عناصر با یکدیگر ایفاء می‌کند.

فضای مثبت: در میان فضاهایی که انسان خلق می‌کند، فضاهایی هستند که به خاطر خصوصیات بارز و مطرح‌شان از سایر فضاهای متمایز می‌شوند. تجربه بی‌نظیری که این فضاها ارائه می‌دهند، سبب می‌شود که ورود به هر یک از این فضاها برای اولین بار احساسات خاصی را برمی‌انگیزاند. احساس فرد بازدیدکننده تقریباً شبیه آن است که یکباره قدم به صحنه‌ای عظیم گذارده، جایی که ناگهان هر حرکتی با اهمیت جلوه کند. جو این فضاها قابل لمس به نظر می‌رسد. عناصری که این فضا را به وجود می‌آورند به نحوی ماهرانه فضا را شکل داده‌اند. فضایی که دارای ماهیتی مستقل و حتی با اهمیت‌تر از تک تک عناصر سازنده آن است. «چنین فضای سه بعدی قوی تجربه حسی مثبتی ایجاد می‌کند که درک "خود" را توسط اهمیت خاصی که به هر حرکت داده می‌شود، تقویت می‌کند. این تجربه حسی مثبت توسط افرادی که بطور مشترک از این فضا استفاده می‌کنند، از طریق بالا رفتن آگاهی‌شان نسبت به رابطه اجتماعی با دیگران کامل می‌شود. وقتی فضایی این کیفیت نادر و جادویی را دارد، طراح نیازی به پر کردن خلاء ندارد. آن جا خلالتی وجود ندارد و از فضای مثبت پر شده است» (هدمن و دیگران، ۱۳۷۳: ۶۹ - ۶۸).

فضای تهی: «نوع فضای مابین تابع اندازه، تناسب و فرم عناصر محدود کننده آن است. اگر این سه عامل بر روی فضای مابین دو چیز اثر نگذارند، فضای موجود را تهی می‌نامیم. زمانی از تهی کامل صحبت می‌کنیم که اصلاً هیچ چیز قابل تشخیص نباشد، مثلاً تاریکی مطلق یا بر روی دریا هنگامی که آسمان صاف و بدون ابر باشد. به این ترتیب هیچ چیز حواس ما را تحریک نمی‌کند و انسان از عدم دریافت تحریکات قابل درک دچار مشکلاتی می‌شود» (گرتز، ۱۳۷۵: ۲۳۷ - ۲۳۶).

تهی به معنی یکنواختی محض یا فقدان هر نوع تحریک ادراکی تنها روی دریا و یا در تاریکی

مطلق نیست، بلکه در بین ساختمان‌های مسکونی یکنواخت نیز احساس می‌شود، به شرط اینکه موقعیت ساختمان‌ها نسبت به یکدیگر به گونه‌ای باشد که باعث تشدید یکنواختی شود و نماها طوری طراحی شده باشند که در عمل محرکی مؤثر بر ادراک ایجاد نکنند. در این صورت است که احساس انسان آکنده از یکنواختی می‌شود و خود را تنها و منزوی می‌پندارد، یا به عبارت دیگر "تهی" را درک می‌کند. مشکل تهی بودن یکی از دلایلی بود که طرح‌های شهرسازی مدرن مانند، طرح پلان ویژن^۸ "لگرزیه" از پیش محکوم به شکست کرد.

۱-۲-۳- فضای سخت، فضای نرم، ضد فضا

"ترانسیک" مجموعه فضاهای شهری را به سه دسته به شرح زیر تقسیم نموده است. «نرم فضا^۹: فضایی طبیعی در داخل یا خارج از شهر است، که شامل باغها، پارکها، فضای سبز می‌باشد. این فضا می‌توان بدون شکل و لبه مشخص باشد و لزوماً نیاز به حصار و محدوده معین ندارد. از شلوغی فرم شهر می‌کاهد و واکنشی نسبت به محیط ساخته شده با عملکرد تفریحی است.

سخت فضا^{۱۰}: منظور "ترانسیک" از اصطلاح سخت فضا، فضایی است که از اطراف به بدنه‌های معماری محدود است و عمل کرد آن ایجاد فعالیت‌های اجتماعی و گردهمایی است. این فضا قابل اندازه‌گیری است و محدوده آن تعریف شده و قابل ادراک است، به عبارت دیگر "محصور بودن" مهم‌ترین عامل در تعریف این فضا است» (ترانسیک، ۱۹۸۶: ۵۰-۶۱).
اما فضایی که بدون شکل و مداومت و فاقد لبه قابل دیدن باشد، ضد فضا است.

۱-۲-۴- فضای عمومی، فضای خصوصی

در فضای ریاضی اختلافی میان فضای عمومی و فضای خصوصی نیست؛ اما در فضای احساسی این اختلاف اهمیت بسیاری دارد. بشر به عنوان «موجودی اجتماعی» از یک سو محتاج به سایرین است. تماس با سایر هموعان اساس هر گونه زندگی اجتماعی است. از سوی دیگر هر فرد اجتماع به محدوده فردی خود برای آرامش و تفکر و رفع خستگی نیاز دارد. فضای عمومی و فضای خصوصی در رابطه تنگاتنگ با یکدیگرند، در عین اینکه هر یک از آن‌ها اصلیت و اهمیت خود را حفظ می‌کند.

"ادوارد هال"^{۱۱} هاله‌های فضایی موجود در پیرامون هر فرد را به چهارگونه تقسیم بندی کرده است: «هاله کاملاً خصوصی، هاله شخصی، هاله اجتماعی و هاله عمومی» (۱۳۷۶: ۵۳). این حریم‌ها را می‌توان به صورت دوایر متحدالمركزی به دور هر شخص تصور کرد. فاصله بین مرکز (شخص) تا حریم نهایی این دوایر متغیر است. از طرفی تابع فرهنگ و از طرف دیگر تابع موقعیت می‌باشد.

"الکساندر" پژوهش‌گری است که در خصوص قلمرو و عرصه‌های جمعی و خصوصی بطور مفصل به تحقیق پرداخته‌است. وی فضا را به شش دسته تقسیم می‌کند، «فضای عمومی شهری، فضای نیمه عمومی، فضای عمومی خاص یک گروه، فضای خصوصی خاص یک گروه، فضاهای خصوصی خانواده، فضاهای خصوصی فرد» (الکساندر و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۵۸ - ۱۵۷). او معتقد است، بسیاری از معضلاتی که فضاهای طراحی شده کنونی با آن دست به گریبان است، ناشی از عدم تفکیک و اختلاط، این عرصه‌هاست.

۲-۲-۵- فضای مطلق، فضای ذهنی، فضای رابطه‌گرا (اجتماعی)

۸- Plan Vision
۹- Soft Space
۱۰- Hard Space
۱۱- Edward Hall

براساس نظریه فضای مطلق، فضا واقعیتی عینی و قائم به ذات است و فارغ از ناظر می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، معمار وظیفه دارد فضای کالبدی بر اساس اصول زیبایی‌شناسی و فارغ از خصوصیات ناظر طراحی نماید. این دیدگاه مدرنیستی بود که منجر به معماری بین‌المللی گردید و در نهایت به شکست انجامید.

بر اساس رویکرد ذهنی، که از سوی کانت ارائه شده، «فضا متعلق به ساختار "ذهنی فکری" است. ورای وضعیت ذهنی ما باز نموده‌های فضا به هر شکلی که باشد، معنایی ندارد. آنچه ما اشیاء خارجی می‌نامیم، هیچ چیز دیگری جز نموده‌های صرف احساس‌های ما نیستند، که شکل‌شان فضاست» (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۸-۶). بر اساس این دیدگاه، معمار بر مبنای دید ناظر از نقاط مختلف کالبد، فضا را طراحی می‌کند و در ضمن به دیدگاه‌های اجتماعی و فرهنگی ناظر نیز در این طراحی توجه می‌نماید.

اما دیدگاه سوم در خصوص فضا، دیدگاه رابطه‌گراست. برعکس رویکردهای مطلق‌گرا به فضا، «دیدگاه‌های رابطه‌گرا به فضاهایی مربوطاند که صرفاً رابطه‌ای است میان رویدادها یا جنبه‌های از رویدادها. فضایی است ادراکی و محصول جامعه با بافت و زمینه‌ای که توجه‌اش به ویژگی‌های مکان‌هاست» (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۸). بر اساس این دیدگاه معمار به دنبال خلق فضاهای جمعی است. فضاهایی که امکان بروز فعالیت‌های اجتماعی را فراهم آورد و فضا تحت تأثیر این فعالیت‌های اجتماعی، به مکانی با هویت و سرزنده بدل گردد. فضایی که در خاطر جمعی شهروندان، حک شود و ایشان نسبت به آن فضا احساس مثبتی داشته باشند.

۱-۲-۶- فضای روز، فضای شب

اگر در نگرش به فضا، عامل زمان را نیز در نظر بگیریم وجه افتراق جدیدی به وجود می‌آید. در تجربه فضا، اختلافی بین فضای روز و فضای شب را می‌توان قائل شد. «فضای روز برای ادراک تقدم دارد. تصور معمولی ما از فضا، از فضای روز حاصل شده است و برای شناخت فضای شب به ناچار ما از این تصور استفاده می‌کنیم تا بتوانیم فضا شب را احساس نماییم» (گرتز، ۱۳۷۵: ۲۲۴). «فضای شب فاقد عمق و جهت است و اثری نامعین بر روی انسان می‌گذارد. فضای روز و شب دو حد یک طیف و گسترده هستند، که اختلاف آن‌ها در نوع روشنایی آن‌هاست. فضای روز پر از نور است و فضای شب غرق در تاریکی و البته بین این دو حد نیز مراحل میانی از تاریکی و روشنایی قرار دارند، بدین منظور کافی است به نور غرب یا هوای مه آلود بیندیشیم» (گرتز، ۱۳۷۵: ۲۲۴).

۱-۳- عناصر سازنده فضا

فضا از طریق عناصر محدود کننده آن قابل شناسایی است و ویژگی آن تابع چگونگی و نظم حاکم بین این عناصر است. با این حال، محدود کردن فضا با استفاده از عناصر سازه‌ای همچون دیوار یک مقوله است و در هم آمیختن فضا با حال و هوایی مرتبط با فعالیت‌ها، تصورات ذهنی، خصوصیات اجتماعی که در فضا بروز پیدا می‌کند و حواس و عواطف افراد به کاربرنده آن فضا را بر می‌انگیزد، مقوله‌ای دیگر. به اینها باید خصوصیات فرهنگی و اقلیمی را نیز افزود.

طراح شهری، برای اینکه به خلق فضایی مطلوب موفق گردد، باید به تمام موارد بالا توجه خاص مبذول نماید؛ به عبارت روشن‌تر، باید به عناصر سازنده فضا یعنی فرم (که عناصر مادی سازنده آن می‌باشند)، رفتارها (که عوامل و خصوصیات کالبدی، اجتماعی و فرهنگی به آن شکل می‌دهند) و معنی (که تصاویر ذهنی، فرهنگ و خصوصیات اجتماعی سازنده آن هستند) آگاهی داشته باشد.

۱-۳-۱. عناصر مادی سازنده فضا

«کیفیت فضا در وهله اول تابع عناصر مادی متشکله آن و ارتباط این عناصر با هم است و این عوامل خود تحت تأثیر مشخصه‌های ذیل هستند:

ابعاد عناصر

موقعیت عناصر نسبت به یکدیگر

نوع عناصر، جنس، سطح، بافت و رنگ» (گرتز، ۱۳۷۵: ۲۴۳ و ۲۴۲)

از آن جایی که کناره‌ها و سواحل، یکی از گونه‌های فضاهای عمومی شهری به شمار می‌رود. (لاری بقال، ۱۳۸۹: ۴۰) و فضاهای عمومی شهری، باعث ایجاد «آرامش و احساس تعلق خاطر در شهروندان می‌گردد و محلی برای گردش، ارتباطات و معاشرت را فراهم می‌سازد و به بهبود محیط شهری کمک می‌کند. "تقویت چنین فضاهایی" برای پیش‌گیری از بروز درماندگی، افسردگی، گوشه‌گیری و خشونت در میان شهروندان، بسیار مؤثر و حتی ضروری است. وانگهی این فضاها می‌توانند فرصتی برای رشد خلاقیت بوجود آورند و محیطی "تفریحی تفرجگاهی"، در یک مجموعه شهری باشند» (لاری بقال، ۱۳۸۹: ۳۶).

اما عناصر مادی سازنده فضا عبارتند از: کف، جداره‌ها، سقف و عناصر مستقر در فضا.

الف. کف

کف، «عناصر مشترک در فضاهای مختلف عامل ارتباط تک‌تک فضاهاست و به عکس وقتی در کف اختلاف سطح "یا جنس" به وجود آوریم، این حرکت، ارتباط مستقیم دو سطح را قطع کرده و فضا را تجزیه می‌کند. هنگامی که ساختمان‌های منفرد، نافذ و مؤثر باشند و ارتباط طراحی بهتری با هم داشته باشند، تنها یک کف صاف و ساده که حداقل توجه را جلب کند، مطلوب است. از سوی دیگر، اگر ساختمان‌ها با هم عدم هماهنگی داشته باشند و یا در پیرامون فضا شکافی بزرگ وجود داشته باشد، از طراحی دقیق کف می‌توان برای جبران کمبودها استفاده کرد» (لاری بقال، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳).

ب. جداره‌ها

"جداره‌ها در ایجاد حس وحدت و یک‌پارچگی و یا تقسیم فضا و کلا" در ساماندهی به فضاهای شهری نقش مؤثری دارند؛ اما برای این که این نقش تحقق پیدا کند، خصوصیات جداره‌های فضای شهری باید به درستی تعریف شوند. این خصوصیات عبارتند از:

"- خط افق آسمان

-فاصله بین ساختمان‌ها

- تناسب پنجره‌ها، برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های نما، درها و سایر عناصر

-فرم و شکل کلی بنا

-محل و نحوه قرارگیری مدخل ورودی

-جنس مصالح، پرداخت و بافت نما

-الگوی سایه حاصل از حجم و عناصر تزئینی

-مقیاس بنا

-سبک معماری" (هدمن و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۳)

میزان اهمیت هر یکی از خصوصیات فوق با توجه به اوضاع محیطی می‌تواند تغییر کند و تا حدودی نیز به میزان موفقیت ضوابط دیگر بستگی دارد. در ارزیابی نهایی، تأثیر کلی طرح است که مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

ج. سقف

"اغلب فضاهای شهری فاقد سقف هستند." با این حال "خط آسمان ساختمان‌های محصور کننده فضا، محدوده‌ای را تعریف می‌کند که به طور ذهنی می‌توانند لبه‌های سقفی فرضی را برای فضا تعریف کنند" (لاری بقال، ۱۳۸۹: ۱۵). «برای این منظور باید جداره‌های پیوسته و با تغییرات ارتفاعی کمتر از ۲۵ درصد داشته باشیم»^{۱۲} (هدمن و دیگران، ۱۳۷۳: ۹۵).

د. عناصر مسقر در فضا

این عناصر، «جزئی از بدنه، کف یا سقف نیستند ولی به لحاظ موقعیت، ابعاد و تناسب، رنگ، فرم و شکل و حالت در فضا تأثیرگذار می‌باشند» (لاری بقال، ۱۳۸۹: ۱۵). این عناصر در دو دسته خلاصه می‌شوند: اثاثیه یا مبلمان شهری و عناصر طبیعی مانند درختان و آب. سایر عوامل تأثیرگذار بر کیفیت فضا، عبارتند از: رابطه توده و فضا و رابطه کل و جزء. ۱-۳-۲. رفتارها، «از طریق رواج برخی رفتارها یا ایجاد محدودیت برای بعضی رفتارهای دیگر در فضا، می‌توان احساس خاصی را در افراد ایجاد نمود، به گونه‌ای که کیفیت ویژه‌ای را از فضا استنباط نمود» (لاری بقال، ۱۳۸۹: ۲۰). برای مثال، مردم در فضایی که رفتارهای خلاف در آن کمتر اتفاق می‌افتد، احساس امنیت می‌کنند و فضا را امن می‌خوانند. رفتارها، خود تحت تأثیر عواملی شکل می‌گیرند. این عوامل بصورت فهرست وار عبارتند از:

محیط

فعالیت

خصوصیات اجتماعی

خصوصیات فرهنگی

عوامل جوی

۳-۱-۳. معنی (تصاویر ذهنی)

هنگامی که فرد شیء را بطور روشن می‌بیند و با آن آشنا می‌شود، یک تصویر ذهنی^{۱۳}، از آن تشکیل می‌دهد و تصاویر ذهنی وقایع مهم بطور استثنایی تا مدت‌ها در ذهن باقی می‌مانند. «تصاویری که از محیط در ذهن ناظر بوجود می‌آید، به راستی حاصل جریانی دو جانبه بین ناظر و محیط اوست. ... ناظر پاره‌ای عوامل بصری محیط را انتخاب می‌کند، آن را در ذهن خود به نظام می‌آورد و به آن معنی می‌دهد. ... از همین رو تصویر هر عامل ثابت مفروض ممکن است در ذهن ناظرین مختلف کاملاً متفاوت باشد» (لینچ، ۱۳۷۲: ۱۹-۱۶).

باید دانست که تصویر ذهنی ممکن است بصری نباشد، مثلاً شنیداری باشد. افراد از صداهای آشنا تصویرهایی در ذهن دارند که می‌توانند به کمک آن‌ها صداهای تازه را بشناسند، به همین ترتیب تصاویر ذهنی از موضوعات مربوط به لامسه و حس چشایی نیز وجود دارد و به کمک این‌ها می‌توان خاطرات را به یاد آورد.

مرحله بعدی وضع معیارهایی است که از یک سو با تصورات ذهنی مردم مرتبط باشد و بر اساس آن وضع شده باشد و از طرف دیگر چنان بطور مستقیم به فرم مربوط باشد که سنجش ارزش هر طرح پیشنهادی را در مقایسه با پیشنهادهای دیگر ممکن سازد. در ضمن معیارها باید در برگیرنده نیازهای متعدد بوده و به صورت کلی تعریف شوند. به طوری که بتوان از آن‌ها در موقعیت‌های گوناگون استفاده نمود و بر اساس تصویر ذهنی عمومی وضع گردیده باشند، تا بتوانند خواست اغلب شهروندان را برآورده نماید. چرا که امکان انطباق تصویر ذهنی با فضای مورد نظر فضا را دارای

۱۳- البته وجود ساختمان‌ها یا عناصر خاص در نقاط کانونی با اختلاف ارتفاع بیش از ۲۵ در صد به دلیل بهره‌گیری از خصوصیات تضاد می‌تواند به تنوع خط آسمان کمک کند و در ضمن در صورت ارتفاع بیشتر، این عناصر مانند یک تیرک، ارتفاع فضای شهری را افزایش می‌دهند.

هویت می‌نماید.

۲. معیارهای طراحی

در ذیل معیارهای طراحی بر مبنای ابعاد فضا، برای کناره‌های رودخانه به عنوان یکی از انواع فضاهای عمومی مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش مذکور، که مقاله حاضر از آن استخراج شده، بصورت مفصل خصوصیات هر یک از فضاها در کناره رودخانه، به عنوان یکی از انواع فضاهای عمومی بر اساس ابعاد فضا بررسی شده و معیارهای طراحی از آن استخراج شده است، که در مقاله حاضر بصورت بسیار خلاصه به آن اشاره می‌گردد.

۲-۱. معیارهایی بر مبنای ابعاد فضای ریاضی، کالبدی و حسی - ادراکی

از آن‌جا که محدوده کنار رودخانه (و بناهای آبی)، فضایی ملموس است، بنا براین جزء دسته فضاهای ریاضی محسوب نمی‌شود، اما باید محدوده آن با ابزار مادی تحدید و تعریف شود تا خصوصیات یک فضای کالبدی مثبت را دارا شود. کناره‌ها به دلیل خصوصیت آن‌ها، فقط از یک سو تحدید و محصور می‌شوند و سوی دیگر آن‌ها با لبه نرم رودخانه تعریف می‌گردد. به همین جهت جزء نرم فضاها دسته بندی می‌گردند.

نظریه‌ای که مفهوم فضای "حسی ادراکی" ارتباط تنگاتنگی با چگونگی نظم‌دهی ذهنی ناظر به فضای پیرامون، براساس سابقه‌ی ذهنی، فرهنگ، خصوصیات اجتماعی، موقعیت قرارگیری، زمان قرارگیری و سرعت حرکت ناظر در فضا از یک طرف و نیز خصوصیات کالبدی فضا از سوی دیگر دارد، با تغییرات در هر کدام، در تصویر ذهنی از فضا نیز تغییراتی حاصل می‌شود. به همین جهت در طراحی فضا نه تنها به خصوصیات کالبدی (زیبایی شناسی) و عملکردی فضا باید توجه کرد، بلکه باید به پیشینه‌ی ذهنی مخاطبین فضا نیز توجه نمود. به کارگیری عناصر مأنوس از لحاظ ذهنی و نیز تقویت جایگاه عناصر شاخص مانند پل، آسیاب‌ها، کت‌ها و رودخانه و برقراری ارتباط مناسب با بافت شهری می‌تواند بر غنای فضای کالبدی و همچنین به تبع آن بر غنای فضای حسی ادراکی بیفزاید.

۲-۲. معیارهایی برای خلق فضای مابین و مثبت

« هر گاه چند بنا همزمان در حوزه دید ما قرار بگیرند، برای مثال آسیاب‌های آبی و پل‌های روی رودخانه و جداره شهری ناشی از ترکیب بناهای مسکونی و مذهبی روابط بین آن‌ها از طریق فضای مابین ادراک می‌گردد. اگر فاصله دو ساختمان خیلی زیاد باشد، ایجاد رابطه بین آن‌ها تنها از طریق ایجاد فضای مابین متشخص قابل حصول است. به این ترتیب است که این فضا در شکل‌گیری فضای شهری و عمومی تأثیری کاملاً مهم دارد» (لاری بقال، ۱۳۸۹: ۶). تعریف فضای لبه رودخانه، به عنوان فضایی شاخص، سامان یافته و ارتباط دهنده بین جداره شهری، بناهای آبی و رودخانه، می‌تواند به تشخص فضای کنار رودخانه کمک کند و بر ارزش ذهنی بناهای آبی بیفزاید. ترافیک شهری را می‌تواند از هر جا داد، در حالی که کناره رودخانه فضای منحصر به فردی جهت هویت بخشی به فضاهای عمومی شهری است که نباید به جای آن، عملکردهای کم اهمیت‌تر را جایگزین کرد.

ایجاد فضایی عمومی که امکان بروز رفتارهای متنوع و جمعی را فراهم آورد و متناسب با فرهنگ و پیشینه‌ی ذهنی استفاده کنندگان باشد، می‌تواند منجر به باز تولید فضای مابین مناسبی گردد، که به خاطر خصوصیات بارز و مطرح‌شان از سایر فضاها متمایز می‌شوند و تجربه بی‌نظیری را ارائه می‌دهند و سبب می‌شوند که با ورود به آن فضا، احساسات خاصی برانگیخته گردد، «چنین

فضای سه بعدی قوی تجربه حسی مثبتی ایجاد می‌کند. این تجربه حسی مثبت توسط افرادی که بطور مشترک از این فضا استفاده می‌کنند، از طریق بالا رفتن آگاهی‌شان نسبت به رابطه اجتماعی با دیگران کامل می‌شود. وقتی فضایی این کیفیت نادر و جادویی را دارد، طراح نیازی به پر کردن خلاء ندارد. آن جا خلأئی وجود ندارد و از فضای مثبت پر شده است» (هدمن و دیگران، ۱۳۷۳: ۶۹ - ۶۸).

برای خلق فضای مذکور باید بین عناصر مختلف سازنده کالبد، رفتار و معنی هماهنگی ایجاد شود. به این ترتیب در طرح کالبدی فضا نه تنها باید بین اجزاء آن شامل کف‌سازی، جداره‌های بافت مسکونی، پل و آسیاب‌ها و نیز مبلمان شهری به لحاظ فرم و شکل و طرح، مصالح سازنده ارتباط برقرار گردد، بلکه باید کاربری‌ها به گونه‌ای طراحی شوند که رفتارهای گوناگون در کنار هم به وقوع بپیوندند، تا فضا به لحاظ تصویر ذهنی سرزنده جلوه کند. رفتارهایی مانند قدم زدن، نظاره کردن، نشستن، دراز کشیدن، بازدید از بناهای تاریخی، بازی بچه‌ها و مانند این‌ها، نه از طریق تعریف فضاهای کاملاً جدا از هم، بلکه در کنار هم صورت پذیرند. برای این منظور لازم است، این ملاحظات در طراحی کف فضا انعکاس یابد. جداره‌ها بصورت پیوسته و در رابطه با کف طراحی شوند و با هم از طریق طراحی پله‌ها و سایر عوامل پیوند دهنده مرتبط گردند. عبور سواره نباید به گسست میان رودخانه و جداره بافت شهری منجر شود و فضا را به دو بخش منفصل تقسیم نماید، چراکه ناقص پیوستگی فضایی، رابطه توده و فضا و رابطه کل و جزء است.

۲-۳. معیارهایی در هماهنگی با سخت فضا و نرم فضا

کناره رودخانه به لحاظ طراحی باید واجد خصوصیات نرم فضا باشد؛ به همین جهت در طراحی کف، بدون ایجاد لبه مشخص، باید ارتباط بین کناره و رودخانه به صورت امن و در عین حال بدون نیاز به حصار و محدوده معین فراهم گردد. این مهم از طریق، ایجاد شیب راه‌ها و ایجاد محدوده‌های امن در کنار رودخانه، میسر خواهد بود. احداث کانال "مانند آن‌چه هم اکنون احداث شده" در کنار رودخانه، به جهت نقض این خصوصیت فضا و ایجاد لبه و محدوده مشخص ناقص معیارهای مطلوبیت فضایی بوده و از کیفیت فضا می‌کاهد (تصویر ۱). اما طرف دیگر کناره، آن‌جا که به بافت مسکونی منتهی می‌شود به لحاظ قرارگیری در دسته فضاهای سخت باید دارای طرحی با چارچوب سه بعدی^{۱۶} مشخص، مفصل بندی مشخص بین جداره و کف و غنا در استفاده از عناصر مستقر در فضا مانند درخت، درگاهی‌ها، پله‌های شهری، و مبلمان مناسب باشد، تا مکانی معنی دار ایجاد نماید و به زندگی اجتماعی جهت و استمرار بخشد.

ایجاد محور سواره باعث قطع ارتباط پیاده بین بافت مسکونی، کناره رودخانه و بناهای آبی گشته و به همین جهت فضا را از زندگی اجتماعی تهی نموده است (تصویر ۲).

«موفق‌ترین فضاهای شهری سنتی ترکیبی از این سه نوع مفهوم سازمان دهنده فضا " یعنی چارچوب سه بعدی، الگوی دو بعدی^{۱۷}، و جایگزینی اشیاء در فضا^{۱۸}، که در بالا به آن‌ها اشاره شد" بودند» (ترانسیک، ۱۹۸۶: ۶۱). اما فضاهایی که توسط کارکردهای غیرمناسب اشغال می‌شوند و یا رها شده باقی می‌مانند، بنا به تعبیر ترانسیک جزء فضاهای از دست رفته^{۱۹} محسوب می‌شوند. وجود رودخانه و بناهای تاریخی آبی به همراه بافت سنتی شهری منحصر به فرد، در کنار هم این پتانسیل را دارد که در صورت برقراری پیوند مناسب بین آن‌ها، فضایی ایجاد گردد که به زندگی اجتماعی جهت و استمرار بخشد و به ایجاد فضاهایی معنی دار و دارای مفهوم برای مخاطبین تبدیل شود. از چنین فضاهایی، ترانسیک تحت عنوان، فضای مثبت یاد می‌کند. اقدامات انجام شده جهت مناسب‌سازی ساحل رودخانه دز، عمدتاً بدون توجه به چنین رویکردی صورت گرفته



تصویر ۱- ایجاد کانال در مجاورت رودخانه ناقص معیارهای مطلوبیت در نرم فضاها است (منبع: محمد آذرکیش)



تصویر ۲- محور سواره باعث قطع ارتباط پیاده بین بافت مسکونی، کناره رودخانه و بناهای آبی گشته (منبع: محمد آذرکیش)

۱۶- Three Dimensional Frame
۱۷- Two-Dimensional Pattern
۱۸- Placement of Object in Space
۱۹- Lost Space

است، و لذا علی رغم استقبال شهروندان - به دلیل فقدان جایگزین که امکان انتخاب به ایشان بدهد- منجر به تولید فضایی با خصوصیات بارز و ایجاد تجربه فضایی جذاب نگردیده است. این مطلب با مقایسه طراحی کناره زاینده رود "در مجاورت پل های خواجه و سی و سه پل" و "دز در مجاورت پل قدیم و جدید" وضوح بیشتری برای مخاطب ایرانی پیدا می نماید (تصویر ۳).



تصویر ۳- مقایسه بستر مناسب فعالیت جمعی در کناره رود های زاینده رود و دز (منبع: نویسنده و محمد آذرکیش)

۲-۳-۴. معیارهایی در هماهنگی با تعریف فضای عمومی و خصوصی

برای اینکه اشخاص در فضای شهری احساسی خوشایند داشته باشند، فضای شهری را باید به قلمروهایی میان اعمال عمومی و خصوصی بر اساس سطوح مطلوب روابط متقابل تقسیم نمود. فضای شهری پیرامون بناهای آبی نیز از این خصوصیت مستثنا نیست. فضای پیرامون عناصر جذاب، مانند پل و آسیاب های آبی می تواند به عنوان فضاهای عمومی تر با فعالیت های اجتماعی طراحی گردد و هر چقدر از این عناصر دورتر می شویم، فضا برای فعالیت های خصوصی تر طراحی می گردد. در نهایت، عناصری مانند کت ها می تواند، بصورت فضاهای کاملاً خصوصی و دنج در نظر گرفته شوند. در این طراحی فرآیند حرکت و پیوستگی بین فضاهای عمومی تا خصوصی باید رعایت گردد تا وحدت فضایی حفظ گردد؛ به عبارت دیگر، رعایت اصل سلسله مراتب در طراحی عملکردی فضا نیز باید رعایت گردد.

۲-۳-۵. مفهوم فضای مطلق، ذهنی و رابطه گرا و ارتباط آن با طراحی فضای کناره رودخانه و پیرامون بناهای آبی

کناره رود دز در محدوده تحقیق حاضر با توجه به سابقه تاریخی آن، فضایی جهت بروز فعالیت های اجتماعی می باشد و نیز دارای ویژگی های منحصر به فرد کالبدی به خاطر وجود رود دز، بناهای پل و آسیاب ها و همچنین بافت مسکونی با معماری غنی و نیز شیب طبیعی زمین است که دارای زمینه ی قوی برای خلق فضاهای اجتماعی هویت بخش به شهر می باشد. عدم استفاده از این خصوصیت محدوده بناهای آبی تاریخی و تخریب بخشی از بافت و احداث جاده که منجر به گسست فضایی کارکردی گشته، باعث شده که دزفول این مزیت نسبی را به تدریج از دست بدهد.

۲-۳-۶. نقش فضای روز و شب در تعریف فضایی کناره رودخانه و پیرامون بناهای آبی

در بسیاری از فضاهای شهری، بر اثر اشتباه طراح، فضای طراحی شده تنها برای روز یا شب مناسب است. برای مثال پارکی که در روز بسیار سرزنده است، ولی در شب به فضایی وهم آلود و ترسناک بدل می شود. فضای کنار رودخانه و پیرامون بناهای تاریخی به دلیل تنوع و ماهیت خود می توانند مجموعه ای از کاربری ها را سامان دهی کنند که فضا را هم در شب و هم در روز جذاب و فعال نگاه دارد. برای مثال تفرج و گردش، قدم زدن و ورزش و نظاره کردن، از جمله

فعالیت‌هایی است که معمولاً در روز اتفاق می‌افتد. در حالی که صرف شام به همراه خانواده، فعالیت‌های معمول در دزفول است که به خصوص در شب‌های تابستان در کنار رود، اتفاق می‌افتد. ایجاد فضای مناسب در کنار بناهای تاریخی و نورپردازی فضا و بناهای یادشده، به خاطر جاذبه کالبدی که واجد آن هستند، به جذب بیشتر خانواده‌های ساکن شهر و حتی توریست‌ها در شب و گذران اوقات ایشان کمک می‌کند. به خصوص این‌که با گذشت زمان و تبدیل این فضا به پاتوقی جمعی این خصوصیات فضا یعنی (تبدیل آن به فضایی جمعی) افزایش می‌یابد. برای نمونه از پل خواجه و سی‌وسه‌پل در اصفهان می‌توان نام برد که بر اساس همین خصوصیت چه در روز و چه در شب محل حضور بسیاری از افراد می‌باشد و همواره در اصفهان به عنوان محیطی سرزنده و فعال در فضای شهری به ایفای نقش می‌پردازد.

۳. نتیجه گیری

در جستجو به دنبال مفهوم فضا، به این نتیجه می‌توان رسید که در درک فضای شهری باید ابعاد کالبدی، ذهنی، نمادین، فرهنگی، اجتماعی را هم‌زمان مورد توجه قرار داد و با حصول شناخت نسبت به آن‌ها، از هر یک از این ابعاد در جای مناسب سود برد. در ادامه مقاله ابعاد گوناگون فضا تبیین گردید و بر اساس دیدگاه‌های مختلف، دسته‌بندی‌های متفاوت آن تشریح گردید. (فضای ریاضی، فضای کالبدی، فضای حسی ادراکی)، (فضای مابین، فضای شب، فضای تهی)، (فضای سخت، فضای نرم، ضد فضا)، (فضای مطلق، فضای ذهنی و فضای رابطه‌گرا)، (فضای روز و فضای شب).

هر کدام از این تقسیم‌بندی‌ها در جای خود می‌تواند در درک دقیق‌تر ما از فضا مفید باشد و در طراحی مناسب‌تر فضای شهری به ما یاری رساند، چرا که بدون درک عمیق از ابعاد فضا و تقسیم بندی آن، امکان طراحی محیط مناسب برای شرایط مختلف بر اساس واقعیت از طراح سلب خواهد شد و نتیجه طراحی بدون اصالت و بر اساس سلیقه شخصی طراح خواهد بود و مطلوبیت فضا از برخی ابعاد حاصل نخواهد شد. عناصر سازنده فضا، موضوع دیگری است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، چرا که به کمک این عناصر است که می‌توان به فضا، شکل، واقعیت و مفهوم بخشید.

این عناصر به چهار دسته عناصر مادی، عوامل جوی، رفتارها و تصاویر ذهنی تقسیم شدند، که هر یک از آن‌ها دارای اجزائی هستند که در شکل‌دهی، مفهوم بخشی و یا ادراک فضا توسط مخاطب آن مؤثر است. چون که کیفیت فضا در وهله اول، متأثر از عناصر مادی متشکله آن و نحوه ارتباط این عناصر با هم است، این عناصر مادی هستند که فرم و شکل فضا را می‌سازند و یا محدوده آن را تعریف می‌کنند و عمدتاً عناصری ثابت یا نیمه ثابت در فضا هستند. با این حال تنها عناصر مادی نیست که کیفیت فضای شهری را می‌سازد.

بر اساس مطالب پیش گفته جهت ارتقاء کیفیت فضای کناره جنوبی رود دز، در محدوده بین پل قدیم تا امام زاده رودبند، در حوزه‌های گوناگون اعم از کالبدی، کارکردی و حسی ادراکی پیشنهادهای طراحی، بر اساس مطالعات میدانی و مقایسه آن‌ها با پیشنهادهای صاحب‌نظران حوزه طراحی شهری که در پژوهشی که مقاله از آن استخراج شده، ارائه گردید. لازم به توضیح است که این پیشنهادها "که بصورت جدول ذیل نتایج پژوهش را ارائه می‌دهد،" در حوزه راهبرد و تدبیر ارائه شده‌اند.

جدول ۱ - نتایج بررسی فضای کناره جنوبی رود دز در محدوده پل قدیم تا امام زاده رودبند و پیشنهادات طراحی جهت تبدیل آن‌ها به فضای جمعی مطلوب

پیشنهاد طراحی	معیار	حوزه طراح عناصر سازنده فضا
<ul style="list-style-type: none"> - طراحی بستر فضایی مناسب برای فعالیت های مرتبط با آب چون ماهیگیری ، قایقرانی و شنا - طراحی تسهیلات و فضای مناسب در کف برای بازی راحت کودکان - طراحی سطوح مناسب برای پیک نیک - طراحی مکان هایی برای نشستن و نظاره کردن آب در لبه ها یا بر روی پله ها - طراحی مکان هایی نسبتاً دنج که بصورت فردی یا جمعی بتوان در آنها آسود مثل کت‌ها - طراحی کف سازی چند عملکردی، قابل انعطاف و امکان انجام فعالیت های همزمان و قابل تجهیز توسط استفاده کنندگان - کاهش فاصله میان فعالیت های افراد مختلف یک جمع نظیر کودکان ، بزرگسالان - طراحی کف به گونه ای که امکان تجهیز فضا برای مراسم خاص نظیر جشنواره ها و ... وجود داشته باشد. - پرهیز از اختلاف سطح های زیاد و ناگهانی و مغایر با طبیعت کناره - طراحی کف برای گرد همایی خانوادگی یا دوستانه - طراحی محل هایی برای خلوت و انزوی فردی - تجهیز فضا برای گرد همایی های بزرگ - تجهیز پله‌ها جهت ایجاد مکانی منسب برای تجمع و نظاره کردن - طراحی بستر مناسب برای ورزش ، دوچرخه سواری و گذران اوقات فراغت جوانان - تثبیت خاک و جلوگیری از ریزش آن در محل‌های گذر یا تجمع شهروندان - ایجاد پلکان یا راه هایی امن برای دسترسی به آب در محل‌هایی که سطح آب یا کناره اختلاف ارتفاع دارد. - تعریف آزاد حریم ها با کمترین جداسازی کالبدی نظیر کف‌سازی و اختلاف ارتفاع - ایجاد پارک کناره ای خطی - تبدیل کردن پل باستانی از محلی برای عبور به مکانی برای توقف - طراحی مجموعه کف به صورت مجموعه ای واحد 	<p>کف</p>	<p>اجزاء مادی کالبد</p>

دنباله جدول ۱ - نتایج بررسی فضای کناره جنوبی رود دز در محدوده پل قدیم تا امام زاده رودبند و پیشنهادهای طراحی جهت تبدیل آن ها به فضای جمعی مطلوب

پیشنهاد طراحی	معیار	مخوزه طراح عناصر سازنده فضا
<ul style="list-style-type: none"> - حفظ پیوستگی در جداره محصور کننده برای ایجاد تشخیص در لبه - طراحی ترکیب بندی دارای ریتم، هماهنگی و ایجاد نقاط خاص در اطراف بناهای آبی جهت جلوگیری از ملال آور شدن ریتم جداره - حفظ تناسب میان گستردگی کناره، ابعاد دانه های مستقر در آن و در جداره پیرامون آن - حفظ تناسب در خط آسمان، فاصله بین ساختمان ها، فرم و شکل کلی بناها، جنس، پرداخت و بافت نما، مقیاس و سبک معماری جداره محصور کننده کنار رودخانه و بناهای آبی - تقویت جایگاه سازه های آبی از طریق شکست در ریتم جداره در مجاورت سازه های آبی برای تقویت جایگاه کالبدی آنها 	جداره ها	
<ul style="list-style-type: none"> - حفظ و تقویت خط آسمان مناسب برای جداره محصور کننده لبه - حفظ پیوستگی در نمای جداره و جلوگیری از ایجاد شکاف در آن 	سقف	
<ul style="list-style-type: none"> - وجود میلمان مناسب برای توقف یا نشستن - برخورداری از روشنایی کافی - نورپردازی آب و کناره در نقاط ویژه - استفاده از پوشش گیاهی متناسب برای سایه گستری در تابستان - استفاده از سایه بان های موقت و دائم در مواردی که آفتاب آزاردهنده است، با طراحی متناسب با کناره و بناهای تاریخی به گونه ای که با شخصیت فضا هماهنگ باشد و نمای آن را مخدوش نکند - حفظ کاراکتر کناره های صخره ای - استقرار میلمان متناسب با رفتار های مختلف - جلوگیری از حصار کشی کناره ها 	عناصر مستقر در فضا	اجزاء مادی کالبد
<ul style="list-style-type: none"> - طراحی توده و فضا برای حفظ محصوریت لبه با استفاده از هفت عامل : اندازه ، شکل ، تداوم ، ارتفاع بدنه ، کف سازی و ویژگی های معماری ساختمان های پیرامون و عناصر مستقر در فضا - ارائه ضوابط طراحی برای ساماندهی رابطه توده و فضای کناره و تناسب با بناهای آبی باستانی 	رابطه توده و فضا	

دنباله جدول ۱ - نتایج بررسی فضای کناره جنوبی رود دز در محدوده پل قدیم تا امام زاده رودبند و پیشنهادات طراحی جهت تبدیل آن‌ها به فضای جمعی مطلوب

پیشنهاد طراحی	معیار		کوزه طراح عناصر سازنده فضا
	اجزاء مادی	رابطه جزء وکل	کالبد
<ul style="list-style-type: none"> - حفظ پیوستگی در جداره محصور کننده برای ایجاد تشخیص در لبه - ایجاد رابطه بین چارچوب سه بعدی، الگوی دو بعدی و جایگزینی اشیاء در فضا - عدم انفکاک فضا به عملکردهای مختلف و حفظ یکپارچگی فضا - حذف خیابان عبوری سواره از فضا 			
<ul style="list-style-type: none"> - طراحی فضای انجام فعالیت های متنوع به طور همزمان و همجوار در یک فضا - انحصاری نکردن فعالیت ها در فضا - امکان دخل و تصرف استفاده کنندگان در فضا - طراحی فضا به گونه ای که قابلیت انطباق با انجام فعالیت های مختلف در زمان های متفاوت را داشته باشد. - فضای کنار رودخانه و پیرامون بناهای تاریخی به دلیل تنوع و ماهیت خود می توانند ، مجموعه ای از کاربری ها را ساماندهی کنند که فضا را هم در شب و هم در روز جذاب و فعال نگاه دارد. برای مثال تفرج و گردش ، قدم زدن و ورزش و نظاره کردن، از جمله فعالیت‌هایی است که معمولاً در روز اتفاق می افتد. در حالی که صرف شام به همراه خانواده، فعالیتی معمول در دزفول است که بخصوص در شب های تابستان در کنار رود ، بروز پیدا می کند. - تعریف عملکرد برای فضای زیر و پیرامون پل تاریخی و پرهیز از رها و بلا استفاده ماندن آن 		فعالیت های متنوع	کارکرد (رفتارها)
<ul style="list-style-type: none"> - طراحی محل هایی برای گردهمایی های خانوادگی یا دوستانه - طراحی فضا هایی برای بازی کودکان با نظارت بزرگسالان - ایجاد امکان همجواری فعالیت ها در آن واحد - حفظ تنوع فعالیتی و فضایی در عرصه های جداشده - ایجاد فضا هایی برای بازدید از بناهای تاریخی 		فعالیت‌های جمعی	
<ul style="list-style-type: none"> - طراحی محل هایی برای خلوت و انزوای افراد - طراحی محل هایی برای نظاره کناره و فضا های تاریخی 		فعالیت‌های خصوصی	

دنباله جدول ۱ - نتایج بررسی فضای کناره جنوبی رود دز در محدوده پل قدیم تا امام زاده رودبند و پیشنهادهای طراحی جهت تبدیل آن‌ها به فضای جمعی مطلوب

کوزه طراح عناصر سازنده فضا	معیار	پیشنهاد طراحی
حسی - ادراکی	معنی	<p>- توجه به جایگاه بناهای تاریخی و بافت مسکونی پیرامون جهت هویت بخشی به فضا های عمومی</p> <p>- توجه به خاطرات جمعی گذشته جهت ارتقای معنی فضاها</p> <p>- توجه به نقش کالبدی لبه رودخانه جهت هویت بخشی به فضای شهری</p> <p>- توجه به نقش کالبدی بناهای تاریخی جهت هویت بخشی به فضای شهری از دید جهانگردان مراجعه کننده به فضا</p> <p>- ایجاد حس امنیت در مخاطبین فضا از طریق طراحی فضا به گونه ای که مکان هایی امن برای بروز رفتار های خلاف بوجود نیاید.</p> <p>- ایجاد حس امنیت از طریق مناسب سازی و ایمن سازی کناره رودخانه</p> <p>- ایجاد حس امنیت از طریق محدودیت تردد سواره</p>

منابع

الف: فارسی:

- الکساندر، کریستفر - چرمایف، سرچ (۱۳۷۱)، عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: دانشگاه تهران.
- گروت، لیندا- وانگ، دیوید (۱۳۸۴)، روش های تحقیق در معماری، ترجمه: علیرضا عینی فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مزینی، منوچهر (بی تا)، چکیده پژوهش کالبد شهر، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی (منتشر نشده)
- راسل، برتراند (۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: نشر پرواز
- راسل، برتراند (۱۳۵۱)، جهان بینی علمی، ترجمه: حسن منصور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لازری بقال، سید کیانوش (۱۳۸۹)، تعریف محدوده و بررسی ابعاد گوناگون فضا به منظور بکارگیری مفاهیم آن در طراحی فضا های شهری، دزفول: دانشگاه آزاد اسلامی دزفول
- مدنی پور، علی (۱۳۷۹)، طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیند اجتماعی - مکانی، ترجمه: فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری
- گرت، یُرگ (۱۳۷۵)، زیباشناختی در معماری، مترجم: جهانشاه پاکزاد، عبدالرضا همایون، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- هدمن، ریچارد - یازوسکی، آندرو (۱۳۷۳)، مبانی طراحی شهری، ترجمه: راضیه رضا زاده، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- لینچ، کیوین (۱۳۷۲)، سیمای شهر، مترجم: منوچهر مزینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هال، ادوارد تی (۱۳۷۶)، بعد پنهان، مترجم: منوچهر طبیبیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب: غیر فارسی:

- Castells, Manuel, (1977) What Urban Question , Cambridge: The MIT Press .
- Trancik, Roger,(1986) Finding Lost Space ,New York: Van Nostrand Reinhold .